

گل به جای گلوله

شهریور ۵۷

عبد فطر مصادف با ۱۳ شهریورماه ۱۳۵۷ بود. در این روز در تهیه‌های قیطره نماز عید به امامت دکتر مفتاح برپا شد. روزنامه اطلاعات تعداد راهپیمایان این روز را سه میلیون نفر برآورد کرد اما رئیس شهرانی در جلسه شورای امنیت و هیات دولت تعداد مردم را حدود ۴۰ هزار نفر گزارش کرد. در این جلسه که در روز ۱۶ شهریور برگزار شد مسوولان رژیم به بررسی اوضاع پرداخته و برای یافتن راه‌حل به بحث نشستند. در این جلسه نخست‌وزیر از اینکه روزنامه‌های کیهان و اطلاعات با پوشش خبری دادن به این وقایع باعث تحریک مردم می‌شوند اظهار نگرانی کرد و گفت باید فکری برای این روزنامه‌ها کرد. بحث‌های زیادی میان وزرا و مسوولان نظامی و امنیتی صورت می‌گیرد که دغدغه همه پیدا کردن راهی برای متوقف کردن موج اعتراضات و حفظ دستگاه حاکمه است. سرانجام تصمیم گرفته می‌شود برای این کار حکومت نظامی برقرار شود و مدتی با شدت عمل با این اعتراضات برخورد کنند تا اوضاع کنترل شده و آرامش به جامعه برگردد. جلسه فوق ساعت ۲۴ خاتمه یافت. همان شب ارتشبد غلامعلی اویسی از سوی شاه به عنوان فرماندار نظامی تهران معین شد. نیمه‌های شب اطلاعاتی اعلام حکومت نظامی نوشته شد و به رسانه‌ها داده شد.

در همان روز که مقامات دستگاه حاکمه مشغول بحث و مذاکره بودند نیز راهپیمایی بزرگی در تهران برگزار شد و جمعیت تصمیم گرفتند فردا ۱۷ا شهریور نیز این راهپیمایی تکرار شود. قرار فردا میدان ژاله گذاشته شده بود.

اعلام حکومت نظامی

در اولین ساعات جمعه ۱۷شهریور سال ۱۳۵۷، ارتشبد اویسی از رادیو اعلام حکومت نظامی کرد. رادیواطلاعیفرمانداری نظامی را به شرح زیر به اطلاع عموم رساند:
۱- دولت شاهنشاهی ایران به منظور ایجاد رفاه مردم و حفظ نظم از ساعت ۶ صبح روز جمعه ۱۷شهریور ۱۳۵۷، مقررات حکومت نظامی را به مدت شش ماه در شهرهای تهران، کرج، قزوین، قم، مشهد، تبریز، اهواز، آبادان، اصفهان، شیراز، کازرون و جهرم در کشور اعلام می‌نماید.

۲- اینجانب (ارتشبد اویسی) به سمت فرماندار نظامی تهران و حومه منصوب گردیدم.

۳- ساعت منع عبور و مرور از ساعت ۲۱ تا ۵ صبح روز بعد تعیین می‌گردد.
مردمی که از روز قبل برای راهپیمایی تصمیم گرفته بودند، صبح روز جمعه ۱۷ شهریور به خیابان‌ها آمدند. طبیعی بود که اکثر آنها چندان علاقایی به رادیو دولتی نداشتند و خبر اعلام شده را نشنیده بودند. با حضور در خیابان‌ها با شگفتی حضور بی‌سابقه نظامیان و تانک‌ها و زره‌پوش‌ها را دیدند ولی طبق معمول آن را جدی نگرفتند. جمعیت از همه سوی تهران به سوی میدان ژاله سراریز شد. همدارهای ماموران نظامی چندان تأثیری در اراده مردم نداشت. یکی از فرماندهان نظامی با بلندگو به مردم اطلاع کرد که حکومت نظامی است، چرا تجمع کرده‌اید؟ یکی از روحانیون مردم را دعوت به نشستن کرد. جمعیت روی زمین نشست.

ماموران حالت آماده‌باش و تیراندازی به خود گرفتند. در میان جمعیت نشسته در میدان زنان و مردان توانمان شرکت داشتند. به سرعت مردان جوانی که در جمعیت بودند صفی در جلوی جمعیت رودرویی ماموران تشکیل دادند که در صورت حمله آنها به عنوان سدی محافظ عمل کنند. کسی گمان نمی‌کرد نیروهای نظامی دست به تیراندازی زمینی زده و به کنش‌ار عمومی بپردازند.
اما دستور تیراندازی صادر شد و صدای رگبار در میدان و خیابان‌های اطراف پیچید. رگبار صف جلوی جمعیت را نقش زمین کرد و خون آنان کف میدان را رنگین کرد.

جمعیت سراسیمه به کوچه‌ها و خانه‌های اطراف پناهنده شدند. مردم اطراف در خانه‌هایشان را باز گذاشته و جمعیت را پناه می‌دادند.

در میان ماموران نیز مردان باغیرتی پیدا شدند که در مقابل دستور فرمانده خود مقاومت کرده و از تیراندازی به سوی مردم خودداری کردند. گفته شد یکی از آنان تفنگ خود را به سوی افسر مافوق خود گرفته و به سوی او تیراندازی کرد. چند سرباز نیز با تفنگ و مقداری فشنگ فرار کردند و به مردم پیوستند.

این اولین کش‌ار عمومی

بود که طی آن ماه‌ها در

تهران به وقوع می‌پیوست.

فرماندار نظامی در اطلاعیه

شماره ۴ خود اعلام کرد در

این واقعه ۵۸ نفر کشته و ۲۰۵ نفر مجروح شده‌اند.

در روز بعد دادگستری اعلام کرد تعداد کشته‌شدگان به ۹۵ نفر رسید. اما مردم نسبت به این اخبار بی‌اعتماد بوده و شایعات زیادی درباره جنایت انجام شده گفته می‌شد. مردم نسبت به حکومت بی‌اعتماد شده بودند و به سه طور طبیعی ماشین شایعه هم زمینه پذیرش یافته بود. سران رژیم بر این تصور بودند که در صورتی که با قاطعیت و شدت با جریان اعتراض برخورد کنند می‌توانند بر آن مسلط شوند اما از همین سرکوب شمارش معکوس فروپاشی رژیم پهلوی شروع شد. هر روز بر وخامت اوضاع افزوده شد. فاصله ایجاد شده میان بخش زیادی از مردم با حاکمیت روز به روز بیشتر و بیشتر شد و دامنه اعتراضات ابعاد گسترده‌تر و کینه‌تری پیدا کرد تا جایی که هر اقدام تازه حاکمیت جز سرعت بخشیدن به سقوط و تقویت جنبش مردم اثری نداشت و شد آنچه در ۱۷ شهریور تصورش نمی‌رفت.

۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در جریان انقلاب و سرنوینی رژیم پهلوی یک نقطه عطف به شمار می‌آید. در این روز در تهران و ۱۱ شهر دیگر ایران حکومت نظامی اعلام شد و به سوی مردمی که دست به تجمع زده بودند تیراندازی شد. بحث درباره تعداد کشته‌شده‌های این درگیری بسیار بوده است. از این تاریخ ثبت ثابت رژیم متزلزل شد و شمارش معکوس برای سرنوینی و فروپاشی آغاز شد. اما در آن زمان مردم نمی‌دانستند در درون دستگاه حاکمه چه می‌گذرد. پس از انقلاب که اسناد زیادی به دست انقلابیون افتاد پشت پرده حرکت‌های گذشته برملا شد. از جمله در رابطه با ۱۷ شهریور اسنادی منتشر شد در جلسات شورای عالی امنیت کشور که روز قبل و بعد از این واقعه تشکیل شده است.

روز ۱۶ شهریور جلسه فوق‌العاده شورای عالی امنیت تشکیل می‌شود تا درباره ضرورت حکومت نظامی تصمیم بگیرد. همزمان جلسه هیات دولت به ریاست جعفر شریف‌امامی تشکیل می‌شود تا این مساله را تصویب کنند. در این جلسات درباره تظاهرات مردم و ناراضیانی ایجاد شده و عواقب آن بحث‌های جالبی شده است. یکی از بحث‌ها درباره روش‌ها و تاکتیک‌های مردم در ارتباط با نظامیان است. از جمله درباره شعار «برادر ارتشی چرا برادر کشی» رئیس ستاد ارتش‌نران می‌گوید: «هدف اینها این است که چون ما سرباز وظیفه داریم و اینها اغلب دهاتی هستند و مذهبی، اگر این کارها را بکنند، ممکن است اینها را علیه دولت بشورانند. تاکنون خوشبختانه عمل نشده. با سخنرانی‌هایی که افسران این چند روز مرتب می‌کنند، هدف اینها را به فردرقد سربازان گفته‌اند که اگر می‌خواهد گل به گردنت ببنداز، تفنگت را هم می‌خواهد بگیرد، مواظب باش و موضوع مذهب نیست. … خوشبختانه با اعتمادی که به افسران‌شان دارند افسران توانسته‌اند جلوی این کار را بگیرند. … ولی وقتی این همه تکرار شد اثر می‌گذارد و آن وقت دیگر اگر کار از کار گذشت.»

بعد درباره ضرورت شدت عمل و اعلام حکومت نظامی بحث می‌شود و درباره متن اعلامیه هیات دولت و اینکه چه مسائلی در آن گنجانده شود شور می‌شود. اعضا تاکید می‌کنند که درباره تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با عوامل فساد و عناصر فاسد در اعلامیه تأکید نشود. آنها بر این باور بودند که با طرح چنین شعارهایی و برخورد با چند نفر مال‌ی بی‌اعتمادی مردم نسبت به حاکمیت تخفیف یافته و آب رفته به جوی بازمی‌گردد.

۱۲ تاریخ

قلعه ضحاک

▶بابک امین‌تقریشیفرماندار زنجاندر سدهٔسومینقرون

قلعه ضحاک از هر سو به کوه‌های نزدیک و دشت‌های وسیع شقایق‌های سرخ وحشی راه دارد. می‌توان از دوردست‌ها خط آهن و ایستگاه راه آهن حوالی آن را نیز مشاهده کرد. در عمق دره‌ای که به ماری پیچیده در خویش شبیه است، رودخانه‌ای قرار گرفته که از غرب روان می‌شود و به شکل دایره، خط آهن را رو به شرق دنبال می‌کند. کوه‌های پایین‌دست همچون مجسمه بزرگی از ضحاک به چشم می‌آیند و کرانه‌های آن به مارهای دهشتناکی مانند است که از شانه‌های ضحاک برخاسته و رویدهند. این چشم‌انداز، تصویر کوهی است که هزاران سال، یکی از کهن‌ترین آثار باستانی ایران را در خود جای داده است.

با آنکه جنگ‌های متعدد، گذشت زمان و غارتگران میراث فرهنگی اجازه ندادند این قلعه باستانی سالم و سرب‌پا بماند اما این اثر همچنان از ادوار پیش از اسلام با بر جا مانده و بررسی تاریخیه و سرگذشت آن خالی از لطف نیست.

تزیینات نقاشی یافت‌شده در قلعه ضحاک

قلعه ضحاک مشش‌ترو در کنار خط آهنی که از تهران به تبریز می‌رود، در چند کیلومتری شرق راه آهن خراسانک واقع شده است. جاده تهران به تبریز از خط آهن منحرف می‌شود و با گذر از ۶۳ کیلومتری میانه که روستای قرچمن و راه آسفالت‌های واقع است تا سر اسکند و هشت‌رود امتداد دارد. ۱۴ کیلومتر آن طرف‌تر، جاده خاکی قرار دارد که س‌ر اسکند را به روستای خراسانک متصل می‌کند و از خراسانک برای رسیدن به قلعه رفت. پس‌بهترین راه برای رسیدن به خراسانک، خط آهنی است که هشت ساعت به طول می‌انجامد تا آن تهران به این نقطه برسد. روستای عربلو در شمال منطقه کوهستانی قلعه ضحاک قرار دارد. از دشت وسیعی که در بالای روستا واقع شده و قلعه ضحاک را به راه‌ای عمیق مسدود کرده هیچ راه مطمئنی برای رسیدن به قلعه وجود ندارد. رودخانه قرائقو که از ارتفاعات پایین‌دست دره سرچشمه می‌گیرد، همچون یک خندق، قلعه ضحاک را احاطه کرده. تنها پل‌ی که برای رسیدن به این ناحیه وجود دارد، پل خط آهن است و اگر طالب مسیر دیگری برای رسیدن به قلعه هستید باید خطر گذر از رودخانه سرد قرائقو را به جان خرید.

قرائقو از دامنه‌های جنوب غربی سهند سرچشمه می‌گیرد. رودخانه‌های دیگری چون سراسکندر

▶

محمد مصدق و علی‌اکبر دهخدا

▶ محمد محیط‌طباطبایی

در دوره اول مجلس ششورا برای وکلا شهریه‌ای پیش‌بینی نشده بود. وقتی خواستند مبلغی مقرر ی به نام ایشان تصویب کنند برخی با آن مخالفت ورزیدند. از جمله مرحوم میرزاعلی‌آقای تبریزی وکیل مشهد (پدر دکتر مهدی‌آذر) بود که صریحاً دریافت مزد کار وکالت عامه را موافق شرایط نمی‌دانست. در دوره‌های دوم و سوم و چهارم میزان شهریه ایشان به ۲۰۰ تومان رسید. در مجلس مبلغ یکصد تومان بر آن افزودند. معدودی از وکلا که با این اضافه پرداخت مخالف بودند، از دریافت سهم خویش خودداری کردند. از جمله مرحوم فیروزآبادی وکیل حضرت عبدالعظیم بود که سهم خود را در صندوق مجلس به حساب بنیاد مرض‌خانه‌ای سپرد که بعدها از محل جرائم در کرد و رغبیت وکلا هم بر آن مبالغی افزوده شد و سربامیه اولیه بنای مرض‌خانه فیروزآبادی را در حضرت عبدالعظیم به وجود آورد.

دیگری مرحوم دکتر محمد مصدق بود که بی‌نیازی به خرج داد و از دریافت ۱۰۰ تومان اضافی ماهانه خودداری کرد. از جمع‌آوری ارقام این مبلغ طی دو سال بیش از ده هزار تومان در صندوق مجلس شورا فراهم آمد. دکتر مصدق درصد برآمد از محل این وجوه سپرده کتاب مفیدی را چاپ کند که به روشنی فکر و افزایش معلومات عمومی کمکی کرده باشد.

اهمیت کتاب روح‌القوانین اثر منتسکیو دانشمند فرانسوی در نظر شاگرد سابق دانشکده حقوق سوئیس به اندازه‌ای بود که آن را برای ترجمه، چاپ و انتشار برگزید. مصدق شنیده یا خوانده بود که میرزا علی‌اکبرخان دهخدا نویسنده چرند و پرند، صوراسرافیل روح‌القوانین را از پیش ترجمه کرده و در دست دارد. لذا مرحوم حسین پرویز مدیر و موسس کتابخانه طهران را که مردی سرشناس و در چاپ و انتشار دیوان ناصرخسرو به حاجی سیدنصرالله تقوی و سیدحسن تقی‌زاده ناشر و مقدمه‌نگار کتاب کمک کرده بود و برای تصدی کار چاپ و نشر کتاب منظور در نظر گرفته بود مامور مذاکره با دهخدا کرد. اینک بقیه این مطلب را از زبان مرحوم پرویز باید شنید که روزی در روزهای سال ۱۳۱۲ یا ۱۳۱۳ در کتابخانه طهران برای فاضل‌الملک همراز و اینجانب با حضور ثلثی که نامش از یادم رفته است حکایت کرد. پرویز گفت دکتر مصدق روزی مرا خواست و دستور داد به منزل دهخدا بروم و نسخه ترجمه او را از کتاب منتسکیو بگیرم و موافقت او را با چاپ کتاب تحصیل کنم. بی‌درنگ به خانه دهخدا رفتم و پیغام دکتر مصدق را درباره نیت خیر او از چاپ و نشر این کتاب و جلب رضایت دهخدا از این کار به او ابلاغ کردم. دهخدا اندکی با خود اندیشید و سپس چنین جواب داد و عذر خواست که ترجمه من از روح‌القوانین به حالت مسوده است و احتیاج به تجدیدنظر و اصلاح و تخریف تازه دارد و به این سهولت و سرعت برای چاپ و انتشار آماده نمی‌شود.

سال پنجم ■ شماره ۱۰۵۴ ■ یکشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۹

▶

▶کوتاه‌ترین راه از ایستگاه راه آهن تا قلعه، دنبال کردن مسیر خط آهن به سوی شرق است. در فاصله کوتاهی از ایستگاه و با گذر از تنگه کوچکی که رودخانه‌ای فصلی در آن جاری می‌شود، خط آهن به تونل طولیی می‌رسد. تمامی تونل‌های این ناحیه تنگ و کم‌عرض‌اند اما هر ۵۰ کیلومتر یک بار مکان مسطح خاصی به عنوان پناهگاه مردم تعبیه شده. پس گذر از این راه چندان هم خطرناک نیست. با این وجود بیرون تونل و در حاشیه سمت راستی که به تونل راه دارد، مسیر پیچ در پیچی قابل مشاهده است. با گذر از تونل، از روی پلی که بر قرائقو احداث شده، گذر می‌کنیم. تونل بعدی با رسیدن به کوه قلعه ضحاک به اتمام می‌رسد. پس از گذر از پل، می‌توان در مسیری کهن که در کنار رودخانه قرار گرفته و در دامنه‌ای پست به قلعه ضحاک می‌رسد، گام گذاشت. این مسیر هنگامی که سطح آب پایین است، قابل مشاهده است. اما کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به آن نقطه، بالا رفتن از دامنه شیب‌داری قلعه اسماعیلیه منتهی می‌شود، واقع است. ضمناً راه برپیش و خم دیگری وجود دارد که با نامشایی مناظر زیبا و نادر آن و خلاصی از شر گذر از رودخانه سرد قرائقو، از خستگی‌تان می‌کاهد. می‌توان پیش از نخستین تونل به تدریج به سوی قله کوه بالا رفت و سپس به سوی شرق حرکت کرد. در این نقطه دشت‌های بی‌پایان و کوه‌های خیالی منظره‌ای فریبنده به نمایش می‌گذارند.

از فاصله‌ای نه‌چندان دور می‌توان قلعه را که تنها اثر تاریخی منطقه است، مشاهده کرد. رودخانه، شعب کوه قلعه ضحاک را از جاده جدا می‌کند. بنابراین باید با پای پیاده از رودخانه گذر کرد و به آن نقطه رسید. شعبه شمالی مسیر در مقابل دره‌ای پوشیده از جنگل که سکونگاه گراز وحشی، عجب‌اب، روباه و دیگر پرندگان شکاری است، قرار گرفته. همچنین کشتزارگاه‌های بزرگ گاو در طول جاده قابل مشاهده است. از دانه‌ه کوه در چند صد متری بالای دره و در میان حجم انبوهی از درخت، غاری با یک چشمه کوچک و زلال قرار دارد که با آب اندک وینین چهارپایان، این ناحیه با سلاخی که برای بازدید به این قلعه می‌آیند، سیراب می‌کند.

●**شناسایی قلعه**

مونثین کلنل انگلیسی نخستین سیاحی بود که در سال ۱۸۳۰ از ویرانه‌های این قلعه کهن بازدید کرد. پس از وی، راولینسون شرق‌شناس مشهور که کتیبه بیستون را رمزگشایی کرده بود، از قلعه ضحاک دیدن کرد. وی معتقد بود قدمت این بنا به عصر ساسانی می‌رسد. وسعت بنای قلعه ضحاک در تقاطع شمالی، جنوبی بیش از یک کیلومتر است. ارتفاع مرتفع‌ترین قله در قلعه ضحاک به ۱۸۰۵ متر می‌رسد. این کوه در بین دره‌ای عمیق، دو تپه بلند دارد. اگر از جاده قدیمی و کم‌شیب کنار رودخانه عبور کنید، به این بخش از بنا می‌رسید. در بخش جنوبی می‌توان بقایای قلعه اسماعیلیه را که از قلاعی است که اسماعیلیان در جنگ‌هایشان فتح کردند، مشاهده کرد اما قلعه باید پیشینه‌ای کهن‌تر داشته باشد. دیوارهای قلعه از تکه سنگ، گچ، آهک و خاکستر ساخته شده‌اند. این روش معماری و ساختمان‌سازی در بناهایی چون قلعه اسماعیلی لامیسر در رازمیان (رودبار، الموت) و قلعه دختر در اعصار میانه ساسانی رایج بود. برج و باروی تشکیل شده و در بخش جنوبی با برعه‌ای مدوری که چیز خاصی از آن باقی نمانده، پوشانده شده است. دیوار تا شرق و به سمت رودخانه امتداد دارد. بخش مرکزی این قلعه



در سال ۱۸۳۰ از ویرانه‌های این قلعه کهن بازدید کرد. پس از وی، راولینسون شرق‌شناس مشهور که کتیبه بیستون را رمزگشایی کرده بود، از قلعه ضحاک دیدن کرد. وی معتقد بود قدمت این بنا به عصر ساسانی می‌رسد.

وسعت بنای قلعه ضحاک در تقاطع شمالی، جنوبی بیش از یک کیلومتر است. ارتفاع مرتفع‌ترین قله در قلعه ضحاک به ۱۸۰۵ متر می‌رسد. این کوه در بین دره‌ای عمیق، دو تپه بلند دارد. اگر از جاده قدیمی و کم‌شیب کنار رودخانه عبور کنید، به این بخش از بنا می‌رسید. در بخش جنوبی می‌توان بقایای قلعه اسماعیلیه را که از قلاعی است که اسماعیلیان در جنگ‌هایشان فتح کردند، مشاهده کرد اما قلعه باید پیشینه‌ای کهن‌تر داشته باشد. دیوارهای قلعه از تکه سنگ، گچ، آهک و خاکستر ساخته شده‌اند. این روش معماری و ساختمان‌سازی در بناهایی چون قلعه اسماعیلی لامیسر در رازمیان (رودبار، الموت) و قلعه دختر در اعصار میانه ساسانی رایج بود. برج و باروی تشکیل شده و در بخش جنوبی با برعه‌ای مدوری که چیز خاصی از آن باقی نمانده، پوشانده شده است. دیوار تا شرق و به سمت رودخانه امتداد دارد. بخش مرکزی این قلعه

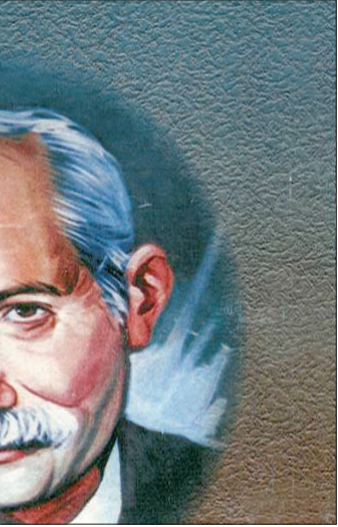
در نزدیکی دیوارهای سنگی قلعه که قدمت‌شان به پیش از تاریخ بازمی‌گردد، سفالینه‌هایی کشف شده‌اند که متعلق به هزاره دوم پیش از میلادند و به اعصار مام و هخامنشی مربوط می‌شوند. ضمناً برخی از این یافته‌ها به عصر پارتیان نیز تعلق دارند اما سفالینه‌های ساسانی اندکی یافت شده‌اند. قلعه ضحاک در حاشیه پرتگاه شرقی کنار رودخانه قرائقو قرار گرفته و رو به کوه‌های جنوبی دارد. این بنای ارزشمند از عصر پارتیان بر جا مانده است. این قلعه که

▶

در آن میان گفته شده باشد مرا نمی‌رنجاند. از من انکار از دکتر اصرار. تا آنکه با حذف یکی دو کلمه تلخ بقیه را عیناً نقل کردم. دکتر مصدق گفت من از اول می‌دانستم دهخدا این کار را هنوز انجام نداده ولی شهرت اینکه روح‌القوانین را ترجمه کرده است برای او دردسر و زحمت روحی تولید می‌کند. او در شرایط فعلی قدرت انجام چنین کار دقیقی را ندارد و قصدم از این درخواست مکرر تنها این بود که رضایت او را برای نشر ترجمه دیگری از این کتاب قبل از اقدام فراهم آورم و راه رنجش را بر او ببندم. ولی باور نمی‌کردم آقای دهخدا تا این درجه در چنین امر ناچیزی ناراحتی و سرسختی به خرج بدهد که از ترجمه کتابی به وسیله دیگری آشفته شود. با وجود این بدان که از این بابت ابداً رنجیده نشدم و نظر من در مورد آقای دهخدا تغییری پیدا نکرده است.

باید دانست که دکتر مصدق به جای روح‌القوانین کتاب «تمدن قدیم» فوستر دو کولائز نویسنده دیگر فرانسوی را که در زمینه‌ای محدود ولی تازه‌تر تألیف شده بود برای ترجمه اختیار کرد و به آقای نصرالله فلسفی معلم تاریخ مدرسه دارالفنون ارجاع کرد که انصافاً خوب از عهده آن کار برآمد و ترجمه‌های خوب و پسن‌دیده و زیبا از زیر چاپ بیرون آورد که تا حال حاضر یکی از نمونه‌های برگزیده مطبوعات ایران بوده است. بای خیر ترجمه و نشر، نسخه‌های چاپی کتاب تمدن قدیم را برای هر کسی که درخواست می‌کرد به نام و نشان او می‌فرستاد چنان که اینجانب هم به وسیله مرحوم پرویز توانستم نسخه‌ای از مرحوم دکتر مصدق دریافت دارم.

عجب است کتاب روح‌القوانین منتسکیو به احترام سابقه مرحوم دهخدا از طرف کلیه فضایی که دست در کار ترجمه از زبان فرانسه به فارسی بودند ترجمه نشد و سال‌های سال متن فرانسه آن تنها مورد استفاده فرانسه‌دانان قرار می‌گرفت.



شرق

ساختمانی مذهبی نیست، از دور به چهارطاقی‌های ساسانی شباهت دارد. جالب آنکه پایه بنا از تکه سنگ و گچ و آهک و خاکستر و در حاشیه پرتگاه ساخته شده است.

بنا ۹/۱ متر از شمال به جنوب و ۹ متر از شرق به غرب طول دارد. مساحت دالان‌های درونی ۵/۸ در ۵/۹ است. کل بنا از خشت پخته به اندازه ۶ در ۲۲ در ۲۲ سانتیمتر ساخته شده‌اند که با ملاط به یکدیگر چسبانده و سفت شده‌اند.جالب آنکه تمامی این خشت‌ها به صورت عمودی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. طاق‌های جنوبی و غربی باز بودند. می‌توان از این طاق‌ها، رودخانه و کوه‌های جنوبی را از فاصله‌ای دور دید. جاده‌های کهن آذربایجان به سمت اکباتان از کنار این قلعه می‌گذشتند. این اثبات می‌کند که از این قلعه جهت دیده‌بانی استفاده می‌شده. اما جبهه شرقی قلعه بسته است و در ورودی به جبهه شمالی باز می‌شود. پس یقیناً این قلعه، بنایی ساسانی نیست.

شیمیمانی باستان‌شناس مشهور در سال ۱۹۶۴ از این بنا دیدن کرد. وی اشتباهات یادآور شده که سقف این بنا گنبدی‌شکل است در حالی که سقف این بنا طاق استوانه‌ای‌شکل است. پس از فرو ریختن دیوار شمالی، جبهه پیشین این طاق هم فرو ریخت. از سوی دیگر اندازه طاق استوانه‌ای‌شکل، دقیقاً به اندازه طاق جنوبی است. اندازه در ۵/۸ متر است و در جبهه شمالی قرار گرفته و درون بنا با گچ و لعاب تزئین شده است.

در بخش بالایی، کتیبه‌ای مزین به تصاویر ماریچ و سه‌بعدی دیده می‌شود که بنا را همچون یک کمر بند احاطه می‌کنند. بسیاری از این کتیبه‌ها در گذشته با گچ که اکنون از بین رفته تزئین شده بودند. به علاوه گچ‌کاری‌هایی به شکل میترا، صلیب شکسته نیز در این قبیل کتیبه‌ها به چشم می‌آمد. با بررسی بنا توسط تیم باستان‌شناسی آلمان در دهه پیش آثار گچی فراوانی به دست آمد. در کنار بخش شمالی قلعه، بقایای چند تالار به چشم می‌خورد. وسعت ساختمان نشان می‌دهد این بنا احتمالاً یک کاخ بوده است. به علاوه یک تکه از دیوار ساخته شده از تکه سنگ و گچ نیز در نزدیکی دشت کنار قلعه کشف شده که ممکن است مربوط به اعصار ساسانی یا پارتی باشد.

به دنبال حفاری‌های غیرمجاز در بخشی از بنا، تعدادی بنا که عمداً به عصر پارتیان مربوط هستند، از زیر خاک بیرون آورده شد. از گودالی که در صخره شمال غربی قرار دارد، چشمه‌ای خارج می‌شود که تا باستان‌ها خشک است. مینورسکی معتقد است قلعه ضحاک ممکن است همان فاناساپا باشد که بطلمیوس از آن یاد کرده ـ از آنجایی که این قلعه تنها اثر باستانی پارتی بین آذربایجان و اکباتان است، این ادعا می‌تواند صحیح باشد. در فصل بهار، بسیاری از بازدیدکنندگان برای بازدید از این بنا دور آن جمع می‌شوند و از مناظر زیبای اطراف دیدن و از گیاهان دارویی آن استفاده می‌کنند.

▶

انجمنی از معارف‌خواهان که کتاب‌های آلبرت ماله و برخی نثر دیگر را از فرانسه به فارسی درآورد و به چاپ رسانید، چنان که از مرحوم اعظام‌الملک عضو انجمن شنیده شد که به احترام شخص دهخدا از قصد ترجمه این کتاب بلکه کتاب معروف دیگر منتسکیو که «بزرگی و افتادگی روم» باشد چشم پوشید. تا آنکه حدود ۱۳۲۶ شمسی سرهنگ علی‌اکبر مهدتی رئیس دفتر سرلشگر رزم‌را به این کار پرداخت و بنا برقرار ماند. به طوری که می‌دانید در کودنای نافرجام ۲۴ مرداد ۱۳۲۲ که شاه ناگزیر از ترک ایران شد و اندیشه تشکیل شورای سلطنتی در غیاب او بر بساط مذاکره قرار گرفت، مرحوم دهخدا از طرف مرحوم مصدق برای ریاست ششورا به یادآوری آقای دکتر سیدعلی شایگان و مرحوم دکتر عبدالله معظمی در نظر گرفته شد. دهخدا بر همین زمینه جدید گفتاری را رادیو ایران ایراد کرد که متن آن در ضمن دو روز به دستور مصدق چند بار از رادیو تکرار شد و به این نحو اندیشه همکاری دهخدا با جبهه ملی در آذهان قوت گرفت.

کودتای ۲۸ مرداد و بازگردانیدن شاه از رم به طهران و سقوط حکومت دکتر مصدق تنها برای آن مرحوم نتایج نامطلوبی از توقیف و محاکمه و حبس و کسالت از بی نیازور، بلکه دردرس آن نصیب مرحوم دهخدا هم شد و از مقام تقریبی که همواره در نظر عوامل حکم زمان داشت فرود آمده اما کدورت و نفرتی که همیشه در گفتار و رفتار شاه نسبت به دکتر مصدق تا نزدیک به خروج دوش از ایران احساس می‌شد که در خیل بیش از آن انزجاری بود که در دل خود نسبت به داوطلبی مرحوم دهخدا برای ریاست شورای سلطنتی می توانست احساس کند.

کودتای ۲۸ مرداد و بازگردانیدن شاه از رم به طهران و سقوط حکومت دکتر مصدق تنها برای آن مرحوم نتایج نامطلوبی از توقیف و محاکمه و حبس و کسالت از بی نیازور، بلکه دردرس آن نصیب مرحوم دهخدا هم شد و از مقام تقریبی که همواره در نظر عوامل حکم زمان داشت فرود آمده اما کدورت و نفرتی که همیشه در گفتار و رفتار شاه نسبت به دکتر مصدق تا نزدیک به خروج دوش از ایران احساس می‌شد که در خیل بیش از آن انزجاری بود که در دل خود نسبت به داوطلبی مرحوم دهخدا برای ریاست شورای سلطنتی می توانست احساس کند.

